

قانون گذاری به دلیل این که می خواهد نظم خاصی را در جامعه برقرار کند، از حساسیت زیادی برخوردار است، از این رو اجتهادی که می خواهد احکامی ارایه کند که در این قوانین تعبیه شوند، باید از حیث روشی بسیار منقح و توانمند شده باشد.

متوجه وظیفه فرد است و وظیفه جامعه را بیان نمی کند. این هم یک تقسیم است.

گاه زایه دید با توجه به هدفی است که دنبال می شود؛ از این حیث اجتهاد حکم و اجتهاد نظر به شکل می گیرد.

اجتهاد جامعه محور هم مختلف است: یک وقت ممکن است اجتهاد متوجه سیاست هایی باشد که می خواهد در یک جامعه مطرح شود، یک وقت متوجه وظیفه ای است که جمع بما هو جمع می خواهد بر دوش بگیرد. لذا نباید باب تنويع را بست، تنويع یک امر ضروری است و باید با دقت های علمی زوایای مختلف آن را رصد کرد.

بحث تنويع اجتهاد چه تأثیری در روان تر شدن قوانین یا روزآمدی آن می تواند داشته باشد؟

وقتی سخن از تنويع به میان می آید طبیعتاً این تنويع از حیث روش اجتهاد است و این روش اجتهاد است که دچار تحول می شود. البته این تحول، تمام عیار نیست زیرا که همواره عناصر مشترکی در انواع اجتهادها حضور دارند ولی هر اجتهادی که به حوزه خاصی تعلق پیدا می کند به دلیل وضعیت و ماهیت آن حوزه یا متعلق، باید واجد عناصری باشد که بتواند حکم مربوط به آن حوزه یا متعلق اجتهاد را استخراج کند. از همین جاست که اجتهادها نوع نوع می شوند و این تنويع به لحاظ کم یا زیاد شدن و پدید آمدن عناصر ویژه در این اجتهادهاست.

به عنوان مثال اگر متعلق اجتهاد، سیاست یا اقتصاد باشد، باید در منهج اجتهاد مربوط به آن متعلق، عناصر ویژه ای افزون بر عناصر مشترک اجتهاد تعبیه کرد. از این جهت این گونه تنويع را تنويع اجتهاد به لحاظ متعلق نام می نهند که غیر از تنويع های ادوار گذشته است. تنويع به لحاظ متعلق، کانون تحول در اجتهاد است و آن چه آن را نوع خاصی می کند، منهج و روش است. وقتی هم که پای عناصر ویژه به میان می آید، بحث ارتباط و پیوند اجتهاد با عصر و وضعیت های معاصر مطرح می شود. زیرا بسیاری از متعلق ها مسایل نوپیدا و جدیدند که یا به طور مستقیم فرآورده علوم بشری هستند مانند رسانه و یا به طور غیر مستقیم از علوم بشری در فضای مناسبات انسانی

پدید آمده اند مانند ارتباط ها و تعاملات اقتصادی - اجتماعی و شرکت های جدید.

پس، از آن چه گفته شد نتیجه می گیریم که اولاً متعلق اجتهاد موجب تحول در روش می شود، ثانیاً، متعلق اجتهاد بر آید و شکل گرفته از وضعیت های ناشی از دانش های جدید است. ثالثاً؛ در روش اجتهاد باید عناصری تعبیه شود که اجتهاد را در امر استنباط احکام و وضعیت های ویژه ناشی از علوم، توانمند کند. رابعاً؛ این فقها و اصولیین هستند که باید عناصر ویژه پاسخگوی این وضعیت های جدید را تعریف کنند و چون این وضعیت های ویژه عمدتاً از علوم ناشی می شوند، رجوع به متخصصان و دانش های تخصصی باید بخشی از عناصر روشی اجتهادها باشد. معطوف به این وضعیت های جدید باشد. چون شناخت موضوع مستلزم رجوع به متخصص است و این مراجعه در حقیقت بخشی از روش استنباط است زیرا ما به دنبال استنباط حکم موضوع جدید هستیم. اضافه شدن حکم به موضوع، به ما می فهماند که شناخت موضوع بخشی از فرآیند استنباط است و در روش آن موثر است.

اصولاً برخی از موضوعات جدید در فضای مناسبات جدید بشری رخ می دهد و برخی هم موضوعاتی است که جنبه مناسباتی ندارند و از علوم برخاسته اند. همه این ها را باید با رجوع به متخصص حل کرد.

بعضی از موضوعات مدرن هم دارای ویژگی هایی هستند که آن ویژگی ها باعث می شود مادر اجتهاد معطوف به آن حوزه یا موضوع با شدت هر چه تمام در تنقیح و تکمیل و تعمیق روش کوشش کنیم و قانون گذاری یکی از این حوزه ها است.

قانون گذاری به دلیل این که می خواهد نظم خاصی را در جامعه ایجاد کند، از حساسیت زیادی برخوردار است، از این رو اجتهادی که می خواهد احکامی ارایه کند که در این قوانین تعبیه شوند، باید از حیث روشی بسیار تنقیح شده و توانمند شده باشد. این جاست که بحث تنويع اجتهاد، دست فقیهان را برای افزودن عناصری فقه پسند در روش فقهی خود باز می کند و شاید به تعبیر دقیق تر فرصت باز اندیشی و باز سازی روش

نوع متعلق که اجتهاد های تخصصی شکل می گیرد؛ اجتهاد متوجه به سیاست، اجتهاد متوجه به فرهنگ و... یک بار شما متعلق اجتهاد را از حیث مترابط بودن همه اجزای آن و منظومه و مجموعه ای بودن آن اجزای ببینید که می شود اجتهاد نسقی و غیر نسقی. اجتهاد نسقی یعنی اجتهاد نظام واره و اجتهاد غیر نسقی یعنی اجتهاد غیر نظام واره.

بنابر این از تمرکز بر متعلق از یک حیث، دو نوع اجتهاد ظاهر می شود. ممکن است شما متعلق اجتهاد را از آن جهت که مخاطب و محور آن اجتهاد، فرد است یا جامعه تقسیم کنید؛ مثلاً شما اجتهاد می کنید فقط احکام فردی مکلفان را ارائه می کنید این جا اجتهاد فردی می شود.

یا اجتهادی ارائه می دهید که متوجه جامعه است. به تعبیر دیگر مخاطب اجتهاد یا فرد است یا جامعه. اتفاقاً این نوع بندی خوب است. واقعیت این است که اجتهاد های ما عموماً فردی و

